

مکشی بر کودتای ننگین هفت ثور و پیامد های آن!

مقدمه

مقولات مجموعه مقوله هاست که در ابعاد سیاسی، فلسفی، اقتصادی و فرهنگی تحت پژوهش قرار میگیرد. از جمله مقوله کودتای ننگین هفت ثور ۱۳۵۷ در میهن ما بازگو کننده و ممثل یک سلسله واقعیت ها عینی جامعه ما است. تکامل اشیاء و پدیده ها محصول تضادهای درونی پدیده ها است علت درونی نشاندهنده تضاد های درونی اشیاء و پدیده ها و علت بیرونی بیانگر ارتباط و تاثیر متقابل یک شیئی یا پدیده با اشیاء دیگر است.

فاجعه هفت ثور ۱۳۵۷ بعلاوه از تضاد های درونی، متأثر از تضاد های بیرونی و وابستگی به احزاب برادر (ریزیونیستی) و هژمونی سوسیال امپریالیسم اتحاد جماهیر شوروی همان وقت بود. که تاکنون این تضاد ها به شکل فجیعانه و به اشکال گوناگون تاریخی جریان دارد. تحمیل و تداوم این فجایع با افزایش سرسام آور بیکاری، فقر، فاقه، حتا فروش اعضای بدن و اطفال، نسل کشی هدفمند، قتل و قتال، محرومیت دانش آموزان از تحصیل و به خصوص مسدود نمودن مکاتب اناث و ممنوعیت تعلیم قشر اناث توسط امارت اسلامی در معرض نمایش جهانیان قرار گرفت.

با هر جهشی که صورت گرفته و میگیرد مسئولیت ها و وظایف مردم و به ویژه روشنفکران و رهروان جریان دموکراتیک نوین را چندین مرتبه بالا برده و بار شانه های شان را سنگین تر ساخته میرود. با استناد و استنباط این واقعیت ها هنوز نیروی آگاه و رهبری کننده که بتواند در مقابل این تضاد ها قد علم کند و مردم را در جهت انسجام و مبارز قاطع و بی امان در مقابل آن بسیج کند، با وجودیکه کادر های ورزیده و معتقد به جهان بینی علمی، جوانان و نونهالان که محصول کار و ثمره انقلابیون پیشکسوتان مجهز با دانش و اندوخته های تکنولوژی عصر حاضر هستند، با دادن قربانی و خونهای زیاد تاکنون موفق نشدند راهکار درست انقلابی را در مبارزه علیه این تضاد های حاد راه اندازی کنند. هنوز ارتجاع و امپریالیسم اشغالگر لگام گسیخته تر از گذشته بالای مردم و جامعه ما می چایند، می چایند می تازند.

در ماههای نخست کودتا توده های وسیع مردم افغانستان در تمامی نقاط کشور مخالفت خود را با کودتا اعلان نمودند. در اوایل که هنوز اثری از لوٹ شوم تنظیم های جهادی و گروه های اسلام سیاسی بر مبارزات آزادیخواهانه مردم ما دیده نمی شد. مردم در دهات و شهرها به اعتراضات خودبخودی پرداخته و تظاهرات ضد رژیم آغاز گردید. جوانان روشنفکران و بقایای جریان دموکراتیک نوین و سازمان جوانان مترقی با پخش شب نامه ها و بیداری مردم و افشای ماهیت رژیم کودتا مباردت ورزیدند. رژیم خلق و پرچم که شعارهای «خانه، لباس، نان» و غیره را سر داده بودند، به وحشیانه ترین شکل به سرکوب اعتراضات مردمی پرداخته هزاران تن را دستگیر و سر به نیست کردند. طبق یک گزارش سازمان عفو بین الملل در طول یک سال خلقی ها و پرچمی ها ۱۲۰۰۰ تن را که به دید شان عناصر ضد کودتا چیان بودند، سر به نیست نمودند. در همین گزارش آمده است که در مدت ۱۸ ماه بعد از هفت ثور ۱۳۵۷ تا ۶ جدی ۱۳۵۸ وطن فروشان خلق و پرچم ۲۷۰۰۰ نفر را در زندانهای شان به قتل رسانیدند.

نور محمد تره کی برای سرکوب قیام های مردمی سازمان مخوف جاسوسی خود را بنام «د افغانستان د گڼو ساتونکی اداره» (اگسا) بنیاد گذاشت. این اداره به کمک سازمان جاسوسی آلمان شرق تحت فرمان «گی جی بی» ایجاد گردید که جاسوسان و شکنجه گرانش توسط آلمانی ها تربیت می شدند.

در رأس اداره اگسا اسد الله سروری، یکی از صاحبمنصبان کودتا چی وفادار به نورمحمد تره کی قرار داشت. اگسا ماشین ترور و اختناق دوره تره کی-امین بود. اگسا صد ها هزار هموطن ما را از کابل و اقصی نقاط افغانستان دستگیر نموده و سر به نیست ساخت. عبدالله قوماندان زندان پلچرخ دوران تره کی هرشب تشنه خون زندانیان می شد و به بلاکهای زندانیان میرفت تا قربانیانش را انتخاب کند. امین در جنایات این دوره مستقیما سهیم بود. از اثر فشارها و اختناق دستگاه شکنجه و خونریزی رژیم خلقی و پرچمی، مخالفت و خیزش های مردمی و مقاومت در مقابل فرمان های میان تهی و مظالم گسترده، بهانه یی برای تطبیق پلان استعماری و اشغال افغانستان توسط سوسیال امپریالیزم شوروی شد. در ادامه این سناریو ها به تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۹ حفیظ الله امین استاد خود تره کی را خلع نموده و بکشت. سپس لیست ۲۰۰۰ زندانی مفقود الاثر شده از زندان پلچرخ را منتشر نمود. امین نام اگسا را به «کام» (د کارگرانو امنیتی موسسه) تبدیل نمود و برادر زاده خود اسدالله امین را بحیث سر جلا د «کام» تعیین نمود. اما عمر این سناریو کمتر و حجم جنایات و دشمنی با مردم بسیار گسترده تر

و وحشیانه تر در نظر گرفته شده بود . دورهٔ امین و عمر «کام» که در ماهیت ادامه دهندهٔ «اگسا» بود، با هجوم ارتش شوروی و اشغال افغانستان بتاریخ ششم جدی ۲۷/۱۳۵۸ دسمبر ۱۹۷۹ پایان یافت.

با یک جهیش دیگر تضاد اصلی در شش جدی با اشغال افغانستان توسط نیروی های نظامی روسیه ، مرحله تکاملی کودتای ثور این دستگاه اختناق، شکنجه و خونریزی تشدید بیشتر یافت .

نیرو های که در رکاب ارتش شوروی به افغانستان آورده شدند، در روسیه آموزش های لازمه را برای پیشبرد وظایف جدید شان دیده بودند. ببرک کارمل رئیس شورای انقلابی پوشالی حتی نخستین بیانیهٔ رادیویی اش را از خاک شوروی پخش نمود. اسدالله سروری سر جلااد «اگسا» معاون صدراعظم شد و نجیب الله که در جوانی به بدماشی، توطئه چینی و خشونت شهرت داشت برای پُست سر جلاادی آماده ساخته شده بود. وی وظیفه داشت تا تحت رهبری (KGB) یک دستگاه بزرگتر شکنجه و اختناق را که سنگ بنا ان قبلا تحت نام « اکسا » و « کام » گذاشته شده بود ، مطابق به مدل (KGB) برای سرکوب و قلع و قمع نیروهای آزادیخواه و قیام های مردمی در تمام عرصه های ملکی و نظامی گسترش و انکشاف دهید .

نجیب که مشهور به « نجیب گاو » بود، با جذب و استخدام عده ای از اوباشان چاقوکش و پرچمی های دو آتشف و عده ای از اعضای بلند بالای تنظیم های اسلامی و گماشتن افراد کهنه کار و با تجربه اعضای ضبط الحوالات رژیم شاهی ظاهر شاه همچون غنی عزیزی ، یعقوبی ، حاجی سخی ، جلال رزمنده (رئیس خاد شش درک)، داکتر کریم بها (رئیس خاد دارالامان فعلا مقیم آلمان)، ضمیر میهن پور (بعدها رئیس عمومی ادارهٔ اول خاد فعلا مقیم انگلستان)، عارف سخره (بعد ها معین وزارت امنیت)، صلاح الدین صلاح (بعدا معین امنیت دولتی/هالند)، صدیق وفا (بعدها رئیس ادارهٔ هفت خاد/هالند)، داکتر قاسم عینک (بعد ها معاون ریاست عمومی تحقیق)، شریفی (بعدها مدیر در ریاست تحقیق)، حلیم عینک (فارغ حقوق بعد ها مدیر تحقیق خاد دارالامان)، داکتر اسماعیل (بعد ها مستنطق در ریاست تحقیق) و... غیره مبادرت ورزیده بود. بعلاوه هزاران جوان دیگر را به اشکال مختلف چون تهدید و تنبیه ، گروگانگیری اعضای فامیل ، تشویق و ترغیب در مقابل بورس های خارج از کشور ، مشوق های و بسته های پولی و

مقاوم و قدرت وادار به همکاری می ساخت ، جهت پیشبرد فعالیت های حزبی و استخباراتی نیاز به پرسنل اجرایی کافی داشتند ، بناً هزاران عضو و خوشبین جناح پرچم برای دوره های شش ماهه به روسیه ارسال شدند. در جریان قیام سوم حوت « فعالین حزبی» با سرکوب بیرحمانه تظاهرات مردم کابل وفاداری خویش را به روسها ثابت ساختند. بعد از آن نام فعالین حزبی به «خدمات اطلاعات دولتی (خاد)» تبدیل شد و روسها منابع مالی نا محدود را در اختیار این دستگاه قاتل و شکنجه گر قرار دادند. بتدریج ده ها هزار نفر دیگر با وعده های معاش فوق العاده، کورسهای شش ماهه شوروی به صورت دورانی و سایر امتیازات در خاد استخدام شدند. بخش ها و ریاست های متعدد چون جان فدا ، ریاست های اول ، دو ، ...

گرچه از دید ماهوی بین این سه دستگاه جهنمی اگسا ، کام و خاد تفاوت وجود نداشت اما جهیش های که صورت گرفت بطور خلاصه در چهار نکته ذیل مشخص شده است :

اول – اینکه خاد نسبت به اگسا و کام تشکیلات عظیم داشت و مجهز به وسایل و میتود های عصری معمول (KGB) بود. به گواهی داکتر آرم آکورا گزارشگر کمیته حقوق بشر ملل متحد، خاد در پهلوی زندانها و نظارت خانه های رسمی متعدد در سراسر افغانستان، حداقل چهارصد زندان غیر رسمی تنها در شهر کابل داشت . تعداد زندانیان سیاسی خاد تنها در محبس پلچرخ در عین وقت بیش از ۳۰۰۰۰ نفر بود سالانه بیش از ۲۴۰۰ تا ۳۰۰۰ زندانی توسط موظفین خاد و رهبری زندان پلچرخ از بلاک اول این زندان با موتر های بدون شیشه به پلیگون ها منتقل و با شقاوت و ضدیت زیاد آنها تیرباران می شدند زندان های ولایات وضع بهتر از این نداشت. خاد به تدریج مبدل به حکومتی در درون حکومت وقت شد.

دوم- دستگاه خاد تحت کنترل و رهنمائی مستقیم مشاورین روسی و تعدادی از اعضای حزب توده ایران در پهلوی شکنجه جسمی که در اگسا و کام وجود داشت، شکنجه روحی را هم بصورت سیستماتیک و دوامدار بران افزودند، به همین علت صدها زندانی بعد از اینکه سلامتی خود را از دست دادند ، مانند دیوانه و معیوب از زندان پلچرخ با درد و رنج رها شده ، تبعات این عمل وحشیانه انقدر گسترده و عظیم است که قربانیان آن تا پایین عمر درآتش ان مانند موم ذوب شده و میسوزند .

سوم- در چوکات خاد تشکیلات نمایشی مسخره ئی بنام خارنوالی و محکمه اختصاصی انقلابی به هدف خاک پاشیدن به چشم جهانیان براه انداخته شده بود. از مستنطق تا خارنوال و قاضی همه امور و معاش گیر خاد بودند.

چهارم- خاد لشکری متشکل از فرقه ها و لوا ها مسلح با اسلحه ثقیله داشت و در تخریب قریه های افغانستان سهم فعال ایفا نمود. از سال ۱۳۶۲ (۱۹۸۳) به بعد خاد از ک.جی.ب. (KGB) صلاحیت و منابع مالی و اسلحه را برای تأسیس قطعات نظامی سرکوبگرو استخدام بیشتر اجیران و پادو ها دیگر بدست آورد. از این منابع برای تشکیل گروه های ملیشه جدید که به نام های گلیم جمع (دوستم)، غند و کندک های قومی (مسلم قندهاری)، (سرور چنگر هراتی)، (صمد سنگین کلکانی) و پروتکل مستقیم مسعود با (کی جی بی)، خرید و ایجاد ده ها گروه های ملیشه تنظیمی دیگر بطور مخفیانه برای سرکوبی و ایجاد جنگ های تنظیمی و دامن زدن اختلافات قومی استفاده بعمل آورد. قساوت و بیرحمی قطعات خاد و ملیشه های آن در شهرها و قریه جات افغانستان زبانزد عام و خاص بود و شعله های آن تاکنون از مردم ما قربانی میگیرد.

از اینجاست که کرملین نشینان تصمیم گرفتن نجیب قصاب را به جای ببرک کارمل در رأس حکومت در حال زوال کابل به گمارند، خاد موقف خود بحیث یک اداره مستقل را که صرف به رئیس دولت جوابگو بود، از دست داد و در رسمیات دولتی به «وزارت امنیت دولتی «واد» تغییر نام داد که در راس آن غلام فاروق یعقوبی گماشته شد. اما در محاورات روزمره مردم «واد» هیچوقت جا نیفتاد و هنوز هم که تقریباً چهار دهه از تأسیس خاد میگذرد، خاد نامی است که در اذهان نسل های کهنه ونو با خونریزی، شکنجه و اختناق مترادف میباشد. و در آخرین روز های سقوط رژیم تحت رهبری حزب منحل شده دموکراتیک خلق به تاریخ 26 حمل 1371 تا 8 ثور 1371 عثمان سلطانی مسئولیت این وزارت را عهده دار شد

نقش اختلافات درون حزبی در تحولات و جهیش ها

به تاریخ ۱۴ قوس ۱۳۵۷ نور محمد تره کی در سفرش به روسیه معاهده ای را تحت عنوان فریبده «معاهده دوستی، همسایگی نیک و همکاری» با برژنف به امضا رسانید. اختلافات خلق و پرچم، که تحت فشار اربابان روسی شان اتحاد کرده بودند، در نخستین روزهای حاکمیت خونبار شان بروز نمود. در اول میزان ۱۳۵۷ نشریات رژیم

اسنادی را انتشار دادند که ادعا می شد تعدادی از پرچمی ها تحت رهبری ببرک کارمل قصد کودتا داشتند. اسنادی به قلم سلطان علی کشتمند، جگرن محمد رفیع، تورن جنرال شاهپور احمدزی و دیگران در «انیس» و سایر روزنامه ها به چاپ رسید و اکثر پرچمی ها منحیث سفیر به این و آن کشور فرستاده شدند.

در ۶ میزان ۱۳۵۷ روزنامه دولتی «انیس» مطلبی داشت تحت عنوان «ببرک کارمل از شیادان بزرگ تاریخ نهضت انقلابی ماست» و در ۱۲ میزان ۱۳۵۷ مطلبی تحت عنوان «ببرک دربارمل را بشناسیم» نشر کرده بدین صورت خود ماسک همدیگر را دریده در معرفی رهبران شان به مردم آگاهی دادند. اختلافات در درون حزب دموکراتیک از یک طرف و تره کی و دسته اش از طرف دیگر نتوانستند مرام روسها را در افغانستان برآورده سازند و این باعث شد تا آنان فوری اقدام نموده و حفیظ الله امین را که یکی دیگر از رهبران جناح خلق و وزیر خارجه و معاون صدراعظم بود، به قدرت بگمارند. در ۲۵ سنبله ۱۳۵۸ حفیظ الله امین، تره کی را که تا آن وقت خود را «شاگرد وفادار» او میخواند کشت و خود به راس قدرت رسید. اما رسانه های رژیم اعلان نمودند که پلنوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق بر اساس درخواست نور محمد تره کی که «بنابر علل صحتی و ناتوانی مزاجی نمیتواند به کارهایش به مقامات حزبی و دولتی ادامه دهد»، حفیظ الله امین را منحیث منشی عمومی کمیته مرکزی، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم انتخاب کرد.

حفیظ الله امین که به امین جلاد مشهور است در دوره تره کی «آگسا» را که اسد الله سروری در راس آن قرار داشت مستقیم رهبری می کرد و تمامی دستگیری ها، شکنجه ها و قتل ها زیر نظر وی صورت می گرفت. اما او در نخستین نطق اش با عوامفریبی گفت: «در اینجا بهتر میدانم تذکر دهم که در جهت زدودن همه اثرات غم انگیز ناشی از اراده فردی در «آگسا» نام این اداره را به کارگری استخباراتی موسسه «کام» تبدیل نمایند. کام هیچ عمل غیر عادلانه انجام نخواهد داد. در راس این نهاد خونخوار خواهر زاده اش بنام اسدالله امین قرار داشت که موج قتل و کشتار و زنده بگور کردن هارا بسی بدتر از آگسا ادامه داد. او شعارش را «مصونیت، قانونیت و عدالت» اعلام نمود اما در عمل جنایت، بربریت و خیانت را تداوم و گسترش داد.

با وجودی که مشاوران روسی پس از اولین روزهای کودتای هفت ثور با تعدادی از عساکر شان به افغانستان سرازیر شدند، اما به طور آشکارا در ۶ جدی ۱۳۵۸ (۲۷ دسامبر ۱۹۷۹) قشون شوروی با عبور از مرز حیرتان افغانستان را اشغال نمود. رژیم

دست نشانده که دیگر به مشکل می توانست در برابر خیزش های مردم افغانستان مقاومت کند، رسماً از شوروی درخواست حمایت نظامی کرد. همراه با تجاوز روسها، حفیظ الله امین که جز از دسایس و توطئه روسها بود، بعد از مسموم ساختن آن توسط کماندو های روسی در قصر دارالامان واقع تپه تاج بیک کشته شد و ببرک کارمل از رهبران جناح پرچم سرنگونی امین را از طریق رادیوی تاجیکستان اعلام کرد. کارمل سوار بر میله تانک روس به افغانستان فرستاده شد، و خود را ناجی «انقلاب ثور؟!» خوانده و آن را «مرحله تکاملی انقلاب ثور» نام آید. کودتای ننگین ثور را انقلاب نام نهادند، در حقیقت خیانت آشکار و ترور واژه های انقلاب و کمونیسم و امثالهم ان میباشد که در زیر نام این واژه های مقدس هزاران عمل خلاف آن و جنایات بیشمار را انجام دادند. این عمل شان سیمای واقعی انقلاب و کمونیستیم را در اذهان مردم آنچنان بد معرفی نموده که بعد پنج دهه هنوز مردم از این واژه ها متنفر اند.

روسها به خاطر کنترل و تحت نظارت داشتن کارمل همزمان با آن مهره دیگری را از آرشیف نوکران گوش به فرمان خود برگزیده، با ساز و برگ بیشتر آن را مامور کنترل کارمل و مردم به پاخاسته افغانستان گماشت. بعد از این تاریخ ببرک کارمل منحیث «منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم افغانستان» به ارگ نصب گردید با لشکری از مشاوران روسی به مثابه «شاه شجاع ثانی» برای عملی کردن سیاست های شوروی در کشور تلاش نمود. او در حالی به ارگ نصب شد که امنیت داخلی آنرا افسران اداره کی.جی.بی به عهده داشتند و روسها یی که تحت عنوان مشاور او را محاصره کرده بودند فرمانروایان اصلی و پس پرده افغانستان بشمار می رفتند. مصطفی دانش که خود از مطبوعات چی های رژیم پوشالی بود می نویسد: «در مصاحبه هایم با کارمل، در سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ همیشه ویکتور پتروویچ پلیکا سرمشاور شوروی را کنار او می دیدم. او در ظاهر در برابر کارمل سر خم می کرد، اما به واقع بر او فرمان می راند، و از طریق او بر سراسر کشور افغانستان حکومت می کرد.» (بی.بی.سی فارسی، ۴ دسامبر ۲۰۰۴) فقط طی چند روز پنجاه هزار عسکر روسی وارد خاک افغانستان گردیدند، که بعداً تا یکصد و بیست هزار سرباز افزایش یافت و پیشرفته ترین سلاح ها و ماشین جنگی روسها از زمین و هوا وارد خاک ما گردید. ببرک کارمل اشغال کشور توسط روسها را «کمک برادرانه و انترناسیونالیستی همسایه بزرگ شمالی» نام آید. او در حضور سلطان علی کشتمند، اناهیتا راتبازاد، صالح محمد زیری، محمد رفیع، شاه محمد دوست، محمود بریالی و دیگر سران پرچمی به تاریخ ۲۴ میزان ۱۳۵۹ سند ننگینی را با برژنف در

کرم‌لین به امضا رسانیده به زعم خود خواستند حضور ارتش شوروی در کشور را قانونی جلوه دهند.

اشغالگر یکجا با مزدوران افغانی خود برای نه سال مردم افغانستان را از دم تیغ کشیدند؛ دستگیری و قتل روشنفکران ادامه یافت؛ مشاوران و مستنطقین کی.جی.بی و ترجمان های توده ای ایرانی زندانیان افغان را مورد تحقیق و شکنجه قرار می دادند؛ طیاره های روسی قریه ها را بمبارد می نمود و توپ و تانک شان خانه، باغ و زمین مردم را هدف قرار می داد.

بنابراین ، دستگاه جاسوسی رژیم دست نشانده ، در تداوم و آرایش بیشتر از نهادهای اکسا و کام را با نام جدید «خدمات امنیت دولتی» (خاد) تحت ریاست نجیب که به «نجیب گاو» مشهور بود گماشتند . در این مرحله طبق خواست کرم‌لین «حکومتی در داخل حکومت» را شکل دادند. خاد که مستقیم از طرف روسها کنترل میشد و رهبری آن را نجیب گاو عهده دار بود در حقیقت خود را یک حکومت همتراز کارمل میدانست . که هزاران انسان سرزمین ما را شکنجه و به قتل رسانید. مثل دوران تره کی و امین، کوچکترین صدای مخالف با دستگیری، زندان، شکنجه و اعدام مواجه می شد و حتی مثالهای وجود دارد که کسانی فقط به جرم گوش دادن به رادیو «بی.بی.سی» سالها در دخمه های زندان مخوف پلچرخی افکنده شده اند.

در ۲۷ سنبله ۱۳۹۲ پلیس هالند سندی حاوی لیست پنج هزار اعدام شده ی سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ را انتشار داد. البته این آمار زیاد دقیق نیست و تعداد اصلی قربانیان ترور و شکنجه خلق و پرچم به مراتب بیشتر از اینها می باشد. زمانی خود اینان لیستی حاوی ۱۲۰۰۰ تن اعدام شده را به در و دیوار وزارت داخله آویخته از خانواده هایشان خواستند که پی آنان را نگیرند چون دیگر زنده نیستند.

به تاریخ ۱۳ جدی ۱۳۵۸ ببرک کارمل در کنفرانس مطبوعاتی ای در جواب به سوال یک خبرنگار خارجی به وحشت و بربریت شرکای جرمش اعتراف نمود اما همه را به شخص امین نسبت داده از او به حیث «عامل امپریالیسم آمریکا» نام برد . نقشه و پلان خائنانه حفیظ الله امین که بنابر اراده خلق افغانستان نام واقعی او را میر غضب و سفاک

گذاشته اند، یک واقعیت جانگداز و تلخ است. بنابر دستور مستقیم امین و امینی ها ده ها هزار تبعه افغانستان به زندانها کشانده شده و با شکنجه ها و فشارهای وحشیانه و غیرانسانی به صورت کتلوی، به شیوه ها و میتوذهای فاشیزم هتلری، آنها را از بین بردند... قراری که من اطلاع گرفته ام، هزاران جسد ذریعه تراکتورها در پولیگون ها مدفون گردیده اند... متأسفانه زندانیانی که با توطئه و دسیسه به دست حفیظ الله امین دربند کشیده شده بودند، اکثریت بزرگ و عظیم آن یا ترور شده و از بین رفته اند و یا به شکل فجیع و دسته جمعی اعدام و تیرباران شده اند.

شکل گیری قیام ها و خیزش های مردمی

مردم افغانستان از فردای کودتای ثور دست به مقاومت قهرمانانه علیه اشغالگران روسی و دولت دست نشانده شان زدند. در شهرها، ولایات و قریه های کشور شورش و قیام های ضد خلق - پرچم و اشغالگران روسی شروع شد.

قیام چنداول کابل از اولین قیام هایی بود که توسط ساکنان این منطقه در ۲ سرطان ۱۳۵۸ علیه رژیم برپا شد. قیام کنندگان حوزه امنیتی مستقر در چنداول را به تصرف خود درآورده و با اسلحه ای که از آن جا بدست آورده بودند به طرف جاده میوند شروع به حرکت کردند. هزاران تن از شهروندان کابل به آنان پیوستند و با چوب و شمشیرهای کهنه علیه عساکر و پلیس رژیم دست نشانده حمله کردند. بین ساعت ۱۱ تا ۱۲ صبح نیروهای مسلح با تانک و توپ به قیام کنندگان حمله ور شدند و اکثریت آنان را کشتند. و از تعداد تاکنون اثری زنده یا مردنش دیده نشده است. مصادره قطعات نظامی حسین کوت توسط رزمندگان سامائی، حرکت نظامی بزرگ دیگر که در کابل راه اندازی شد، اقدام جسورانه ۱۴ اسد ۱۳۵۸ است که از رهبری نسبتاً منظم برخوردار بود. «قیام بالاحصار» این اقدام توسط «جبهه مبارزین مجاهد افغانستان» برپا شد. این جبهه در نتیجه اتحاد چند تشکل آزادیخواه و ضد اشغال بوجود آمده بود که عمدتاً رهبری آن را «گروه انقلابی خلق های افغانستان» به عهده داشت. چند ماه قبل از این دو قیام بزرگ در کابل، قیام هرات در ۲۴ حوت ۱۳۵۷ راه اندازی شده و هزاران تن در این شورش شرکت کردند. کودتا چپان ثور با طیاره، توپ و تانک به سرکوب قیام پرداختند، قیام کنندگان دو روز مقاومت نمودند که ۲۵ هزار تن در این قیام جان خود را از دست دادند. شهنواز تنی شخصاً رهبری این قتل عام را به عهده داشت. اعتصابات و تظاهرات متعلمین و محصلین در شهر کابل، مصادره قطعات قول اردوی پکتیا، قیام ها و شورش های دیگری هم در نقاط مختلف کشور برپا شد که همه شدیدا از سوی حکومت دست نشانده سرکوب گردید. در قریه های مختلف افغانستان مردمی که حاضر به پذیرش

سلطه پوشالی کودتای ثور نبودند قتل عام شدند. بطور مثال به تاریخ ۳۱ حمل ۱۳۵۸ طی چند ساعت ۱۲۸۰ تن از مردم قریه کرهاله کمر تیرباران شده در گور جمعی مدفون گردیدند. در مقاومت علیه روسها و نوکرانش، مردم افغانستان بهای گرانی پرداختند. قرار تخمین هایی که زده شده در این دوران یک میلیون افغان کشته، یک و نیم میلیون معلول و معیوب و پنج میلیون به پاکستان، ایران و کشورهای غربی مهاجر شدند.

امریکا و غرب هم که در جریان «جنگ سرد» در تضاد شدید با قطب شوروی قرار داشتند و به خصوص آمریکا عقده عمیقی از شکست شرمسارانه اش در ویتنام به دل گرفته بود، حضور روسها در افغانستان را زمینه مناسبی برای کشیدن انتقام می دانست. در ویتنام آمریکا در برابر مردم مبارز آن کشور تحت رهبری هوشی مین، که از جانب شوروی نیز حمایت می شد، شکست عبرت ناکی خورده بیش از ۵۲ هزار سربازش را از دست داده بود. سردمداران دولت آمریکا از همان ابتدا تصمیم گرفته بودند به هر صورتی که شده افغانستان را ویتنام روسها سازند، ازینرو دست به ساز و ساخت تنظیم های بنیادگرای اسلامی زده و موجی از کمک های مالی و نظامی را به تنظیم های مجاهدین از طریق آی.اس.آی پاکستان سرازیر کرده و تلاش صورت گرفت که جنگ مقاومت ملی و آزادی بخش ملت ما را از مسیر اصلی آن منحرف و به یک جنگ ارتجاعی، فرسایشی و نیابتی مبدل گردانند، این کار را تحت نظر مستشاران نظامی آمریکا و پاکستان با استفاده از اختلافات درون حزبی خلق- پرچم و گسترش نفاق های قومی و تنظیمی و مشتعل ساختن جنگ های تنظیمی و ملیشه های قومی ساخت روسها و اعضای و گروه های مخفی خاد در داخل جبهات موافقانه انجام دادند.

با روی کار آمدن میخائیل گورباچف در شوروی در حالی که آن کشور به سراشیب سقوط اقتصادی گام نهاده بود، او سیاست های سیاسی و اقتصادی جدیدی را تحت عنوان «گلاسنوست» و «پروستریکا» پیشکش کرد که لازمه آن تغییر سیاست در افغانستان بود که مقاومت چندین ساله مردم آن را با شرایط سختی مواجه ساخته بود. دولت شوروی که مجبور بود با مصارف گزاف دولت مزدورنش را بر سر پا نگه دارد و با موجی از مخالفت مردم در برابر حضور سربازانش در افغانستان مواجه شده بود، دیگر توان برداشت این بار را نداشت. در ۱۴ ثور ۱۳۶۵ به یکبارگی رسانه های رژیم اعلان نمودند که کارمل بعثت بیماری استعفا داده است و پلنوم هژدهم حزب دموکراتیک خلق به جایش داکتر نجیب را منشی عمومی کمیته مرکزی و رییس جمهور تعیین نمود. پلنوم هژدهم کمیته مرکزی حزب در واقع انجام کودتای بدون خونریزی نجیب الله علیه

ببرک کارمل در درون حاکمیت حزب دموکراتیک خلق بود که در نتیجه حضور نظامی شوروی تحقق یافت. زیرا سناریوی این کودتا در مسکو نگاشته شده بود؛ به رغم آنکه پلنوم هژدهم به آن نمایی از یک دگرگونی عادی در تغییر تشکیلاتی حزب ارائه کرد. اما واقعیتی که بعداً برملا شد این بود که روسها ببرک را به روسیه انتقال داده در حومه مسکو در آپارتمانی تحت حبس خانگی قرار دادند. در آنجا او تحت نظارت جواسیس روس قرار داشت و روابطش را با همه جا قطع کرده بودند. در کابل استعفا نامه ای از جانب او پخش کردند که گویا بعثت بیماری دیگر توان پیشبرد امور را ندارد.

نجیب که از رهبران مهم «پرچمی» بود به مثابه مهره شطرنج شوروی در افغانستان پیش کشیده شد تا با چرخش ۱۸۰ درجه ای، سیاست های نرم تر و فریبنده ای را پیش نموده خود را در قالب رهبر ملی جا زند. او نام «حزب دموکراتیک خلق» را به «حزب وطن» تغییر داد، سیاست «مصالحه ملی» را اعلام و تعدادی افراد غیر حزبی را در پست های دولتی نصب نمود، از جمله حسن شرق معاون رییس دولت در دوره داوود خان را معاون صدراعظم ساخت.

«خاد» را که مترادف وحشت و جنایت شده بود به «وزارت امنیت دولتی» (واد) تغییر نام داد، آزادی های نمایشی برای احزاب و رسانه ها داده شد و چند حزب و نشریه به ظاهر غیر حزبی نیز سر برآوردند. اما از آنجایی که دیگر مردم افغانستان به خوبی ماهیت میهن فروشانه رژیم را درک کرده بودند، این عوام فریبی ها به جایی نرسید.

روسها در اولین سالهای تجاوز شان متوجه شدند که افغانستان زخم خونین برای شان شده و نا ممکن است در برابر خیزش های میلیونی مردم تاب بیاورند، آنان شکست شان را به زودی متوجه شدند و از جانب دیگر مشکلات شدید اقتصادی دامنگیر آن کشور گردید و تحت فشار مردمش قرار گرفت. گورباچف رییس جمهور شوروی سابق در ۱۳۶۴ از خروج نیروهایش از افغانستان سخن گفت، اما بالاخره آخرین قطعات قشون شوروی در ۲۶ دلو ۱۳۶۷ افغانستان را ترک گفتند. روسها به کمک و تقویت دولت دست نشانده خود در افغانستان ادامه دادند، اما بحران داخلی اتحاد شوروی را به سوی فروپاشی می برد و دیگر نمیتوانست مزدوران خود را در جهان و منجمله افغانستان حمایت کند. در سه سال آخر حاکمیت رژیم دست نشانده، فقر و بدبختی مردم بیشتر از پیش گردید، دولت کابل فقط متکی به کمک های شوروی بود و قطع آن به مفهوم قطع

هرگونه منبع تمویل کننده اقتصاد کشور بود. کمبود امکانات اولیه زندگی و نبود مواد ارتزاقی از مشکلات عمده مردم در کنار تحمل بار جنگ بود. مردم بشمول کودکان شب ها برای بدست آوردن نان و تیل پشت نانوائی ها و تانک های تیل می خوابیدند. اما از سوی دیگر جنبش مقاومت ملت ما با حضور تنظیم های بنیادگرای اسلامی ارتجاعی و خود فروخته که افسار شانرا عمدتاً امریکا، پاکستان، ایران و عربستان بدست داشت شدیداً آلوده شده بود و جنگ های پیاپی تنظیمی و اختلافات عمیق میان آنان باعث شد که عمر حاکمیت دولت مزدور روس طولانی تر گردد. در ضمن فراموش نکنید که اختلافات دوجناحی خلق و پرچم و مداخلات گسترده خاد و حمایت روس ها و آمریکایی ها و متحدان غربی آن را در این تعاملات دست کم و نادیده گرفت.

امیدواریم نسل های آینده کشور با دریافت آگاهی پیرامون تاریخ 40 سال گذشته کشور به خودآگاهی دست یافته با قضاوت سالم آینده کشور را مبرا از جنایات رقم بزنند و بدانند که احزاب تندرو و بنیادگرایی اسلامی، طالب، داعیش و جهادی های تکنوکرات شده اسلامی، بقایا خلقی، پرچمی و خادیسست ها همه پروژه های کشور های استعماری و دشمنان مردم ما هستند.

چگونگی تحولات سیاسی بعد از هفت ثور 1357 تا به عصر حاضر

هفت ثور 1357 با یک کودتاه خونین آغاز و طی چهارده سال سرنوشت خونبار را برای جامعه و مردم ما رقم زد 'گرچه تبعیضات و بیعدالتی ها از گذشته های دور در این کشور وجود داشت 'مثلاً شاهان و امیران گذشته در این کشور جز جنگ 'بیعدالتی و خفه ساختن فریاد های اعتراضی مردم چیزی دیگر در کارنامه های شان نداشتند 'اما با وجود آن همه ظلم و استبداد باز هم روشنفکران انقلابی ها با قبول تلفات جانی 'شنکنجه و زندان هیچگاه آرام نه نشستند' گرچه تعداد شان از نگاهی کمیت کمتر و از نگاهی کیفی نسبتاً برآزنده تر بوده و نقش شان در صفحات تاریخ ظاهراً کمرنگ است، اما به جرئت میتوان گفت که تلاشهای متداوم روشنفکری بالاخره در دهه چهل منجر به نوده زدن نطفه ها و بذر های روشنفکری شد 'مشروطیت محصول مبارزات دوامدار روشنفکری آنزمان جامعه بود 'که متأسفانه آن هم با کودتا نظامی داود خفه گردید' داود بنام جمهوریت با کودتاه قدرت سیاسی را بدست گرفت اما دیری نگذشت که خود با کودتاه هفت ثور فرصت نفس کشیدن پیدا نکرد 'گرچه کودتاه هفت ثور حمایت شوروی وقت را به همراه داشت 'که با حکومت داود متفاوت بود 'اما این

کودتاه با وجود شعار های مترقی و مردمی ' بحرانی را در جامعه ایجاد کرد که تا به امروز پیامد های منفی آن جاریست ' کودتاه ثور با نا کارا بودن آن اولین بار بود که دولت داری را تجربه میکردند، باند جنایت کار خلقی و پرچمی با نقاب کمونیست جنایات بیشمار انجام دادن حتا کودتای ننگین را انقلاب خواندند ولی این باند جنایت کار کمونیست نبودن بلکه کمونیست ها را ترور کردن ما جوانان جنبش چپ و صد ها کمونیست را سراغ داریم که در زندان های مخوف اینها جان های شیرین شان را از دست داده اند، ما از جوانان کشور میخواهیم که تعریفی از اصطلاحات سیاسی داشته باشند و باید بدانند که : کمونیست کیست؟ جامعه کمونیستی چگونه است؟ سوسیالیست چیست؟ و سوسیال امپریالیزم چیست؟ انقلاب چیست ؟ کودتا چیست ؟ منافع ملی یعنی چه ؟ مردم و توده های زحمتکش ؟ کارگر و پرولتاریا چیست ؟ فیودالیسم یعنی چه ؟ مرتجع کیست ؟ ارتجاع چیست ؟ و... همه باید تعریف دقیق از این اصطلاحات داشته باشیم ، تا خوبتر بتوانیم میان جنبش ها و حرکت های ارتجاعی و انقلابی ، راست و چپ را از هم تفکیک نمایم.

باند خلق و پرچم عملاً با ترور واژه های سوسیالیسم ، کمونیسم ، انقلاب ، آزادی ، استقلال ، دموکراسی ، عدالت اجتماعی ، حزب ، ... جای پای ریزونیسم خروشچف پای گذاشتند و سوسیال امپریالیست بودن خود و اربابان روسی شان را در عمل ثابت ساختند . رهبران خلقی و پرچمی مانند همه رهبران تاریخ این کشور به مجرد رسیدن به قدرت به جای فکر فردای جامعه به فکر فردای خود و انحصار قدرت به جان همدیگر افتادند ' و افغانستان را به مرکز تصادم و تقابل ابر قدرت های وقت مبدل نمودند. که در نتیجه زمینه و بهانه ئی برای اشتغال کشور را توسط روسیه ، امریکا و پنجاه و پنج کشور متحد غربی آن مهیا ساختند ' جهان غرب و سرمایه با تکیه بر احساسات و اعتقادات مردم ' بزرگترین رقیب جهانی خود روسهای اشغالگر را به بهائی انعدام و تخریب تمام ساختارهای زیربنائی ، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی افغانستان در جنگهای طولانی و نیابتی و نسلی بی سواد و مریض بجا مانده از دوران جنگ و بزرگ شده در بین خون و آتش جنگ و نفاق قومی ' با جامعه غرق در بحران عمیقی سیاسی ' نظامی ' اقتصادی، اجتماعی ، فقر و بیکاری و حتی روانی برای نسل های بعدی به میراث گذاشتند. روس اشغالگر تحت فشارهای نظامی- سیاسی و بحران گسترده اقتصادی با تداوم این جنگ ها طشت رسوائی اش از بام افتاد و فرو پاشید .

تسلسل تاریخی و عینی این تضاد ها باعث رشد سرطانی مرتجعین وابسته به ژاندارم منطقه ، متحدین شیوخ عرب و آخوند های ایرانی در هشت ثور شد، در تداوم آن وحشت و دهشت جمهوری اسلامی شرفساد عرض اندام نموده ، که با عرضه متی شر و فساد اداری از درون دولت با فشار های بیرونی منجر به زایش و رشد تومور خبیثه دیگر بنام طالب شد . طالبان در طول مدت پنج سال با چماق دین و ترویج فرهنگ بدوی ریش ، لنگی ، برقع ، حجاب و حاضری در مسجد را به مثابه احکام شریعت ناب محمدی بزور قمچین و ایجاد ترس و وحشت در جامعه باعث حاد شدن تضاد های درونی و فشار طیاره های B 52 شده ، جامعه ناگزیر به جهش دیگری از جنس همان تومور های خبیثه شد ، روی کرد جدید این تضاد ها در قالب دموکراسی کذایی که در تداوم و تسلسل همان تضاد های گذشته شکل گرفته بود . به شکل جهش یافته تر و کشنده تر از گذشته با هجوم گسترده ارتش اشغالگر آمریکا و شرکای غربی آن زمینه ساز یک رژیم مافیای در شکل و شمایل جمهوریت با شعار دموکراسی قلابی و به اصطلاح برآمده از آرای مردم تبلور یافته و بعد از مهر و تاییدی در دیوان سالار بدوی بنام لویه جرگه فرمایشی برای مدت بیشتر از بیست سال به قاپیدن و چاپیدن مردم نیمه رمق ما در زیر چین و کلاه قره قل و نکتایی خوردند و بردند ، در بانک ها و مارکیت های بین المللی برای سود بیشتر سرمایه گذاری نموده اند.

با تزریق دلار بی پشتوانه و اشغال کامل این خطه توسط آمریکا متجاوز و متحدین غربیش نه تنها تضاد ها تقلیل نه یافت ، بلکه ابعاد گسترده ترو جهش یافته تر با برنامه ها و پروژه های غارت گرانه تر به خود گرفت . تفاوت ها سماوی در امتیاز دهی و امتیاز گیری باند های معلوم الحال ، معامله گری های اعیان و پنهان ، ایجاد باند های مافیایی ، ترافیک پردرآمد مواد مخدر ، قاچاق آثار باستانی ، قاچاق احجار کریمه و مواد خام معادن افغانستان ، انحصار قدرت ، صلاحیت ها و امکانات در یک حلقه محدود چند صد نفره و سلب آزادی ، استقلال سیاسی و اقتصادی افغانستان که در نتیجه نه تنها شدت تضاد های گذشته را تقلیل داده نتوانست ، زمینه ساز یک رژیم مافیای وابسته با پیامد ها و تفاوت های طبقاتی ، بیکاری ، فقر ، فروش اعضای بدن ، فروش اطفال در ملا عام ، نسل کشی ، دامن زدن نفاق قومی و زبانی ، ایجاد جزیره ها قدرت و رشد نظام ملوک الطوائفی ، میلیون ها معتاد و معلول ، عدم تامین امنیت و مصونیت جانی و مالی مردم شد.

تکرار فاجعه هفت ثور ۱۳۵۷ به شکل پیشرفته تر به شیوه آمریکایی و چند بُعدی آن ، در هفت ثور ۱۳۵۷ حزب دموکراتیک خلق (خلق و پرچم) که فقط چند ماه قبل از این تاریخ توسط شوروی ها دوباره با وساطت روسیه باهم متحد ساخته شده بودند دست به کودتای خونین زدند. این کودتا سازش کارانه که منجر به کشته شدن رئیس جمهور داود خان و اعضای فامیلش شد . کودتای بود بطور مرموز با توطئه داخل حزبی ترور میر اکبر خیبر ، در حالی صورت گرفت که اکثر رهبران رده اول حزب در اسارت رژیم داوود بسر می بردند. با کسب قدرت، تره کی به حیث «رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان» و ببرک کارمل از جناح پرچم «معاون رئیس شورای انقلابی و معاون صدارت جمهوری دموکراتیک افغانستان» معرفی شدند. از فردای کسب قدرت رژیم کودتا شروع به حذف و نابودی مردم افغانستان و در راس آنان روشنفکران آزادیخواه، دیگراندیشان ، نخبه های علمی و سیاسی ، که ماهیت خودفروخته ی خلقی ها و پرچمی ها را از قبل می دانستند، کردند. که در نتیجه افغانستان را به جهنم روی زمین مبدل ساختند .

اما تکرار و جهش این فاجعه جنون آمیز را بعد از لشکرکشی امپریالیسم آمریکا و متحدین غربی آن تحت نام مبارزه با تروریسم و استقرار دموکراسی همه ما شاهد هستیم . چنانچه در فوق نیز تذکر داده شد ، جانیان و خفاشان آمریکایی با وقاحت تمام یک بار دیگر با شیوه های غیر انسانی شروع به تبهکاری و آدمکشی ، ایجاد باند های تبهکار ، ایجاد مافیای مواد مخدر ، رشد و گسترش باند های تروریستی طالبانی ، داعشی و تحریری ، ایجاد حلقات مختص جهت اجرا و تامین خواسته های غیر انسانی شان تحت نام شورای ملی ، اداره امور ، شورای امنیت و... برای زد و بند های غارت گرانه شان زدند .

شباهت ها و تفاوت های کودتای هفت ثور و اشغال افغانستان توسط آمریکایی ها :

در فردای کودتای هفت ثور مردم افغانستان همه یک صدا بر ضد روسها و ایادی داخلی شان به پا خاستند و علیه کودتاچیان و حامیان بین المللی شان به مقاومت مسلحانه پرداختند . اما برای آمریکایی های اشغالگر مردم رقص و پایکوبی نمودند ، حتی دو آتشه ترین افراد انقلابی خود و آرمان های انسانی میلیون ها انسان

زحمتکش را نثار چوکی ، مقام ، زر و زور نمودند . و مردم را تشویق به انقیاد و بردگی نمودند.

در زمان کودتای ثور ابتدا تضاد حاد مردم با روسها و ایادی آنها بالای آزادی و استقلال کشور بود و نوع جنگ آزادی بخش بود، همه مردم بدون در نظر داشت زبان ، مذهب ، سمت و... در صف واحد بر ضد روسها میجنگیدند .

با مرور زمان «کی جی بی» و «سی آی ای» با همیاری سازمان های استخباراتی منطقه در جهت کاشتن نطفه های اختلافات قومی ، تنظیمی ، سمتی ، مذهبی در جبهات نبرد پرداختند، که تا الحال بشکل بسیار حاد آن ادامه پیدا نموده است .

اما در زمان اشغال افغانستان توسط آمریکایی ها تعداد کثیر مردم نه تنها با اشغال مخالفت نکردند بلکه از این پدیده شوم با خاموشی استقبال نمودند. هرباری که امریکایی ها به ظاهر وانمود میکردند که افغانستان را ترک میکنیم ، از رئیس جمهور گرفته تا پیاده جیره خوار آن به چکمه های آغشته به خون آنها افتاده و با تضرع و التماس وقیحانه خواهان ادامه اشغال و جنایات میشدند.

در زمان رژیم کودتای ثور نیروی بشری پیاده نظام نسبتاً ارزان و با انگیزه در اختیار طرفین جنگ بود ، اما برعکس در زمان سلطه رژیم ساخته آمریکایی ها نیروی بشری پیاده نظام بسیار گران و بدون انگیزه بود . در سلطه رژیم کودتا ثور مردم از نزدیکی با اشغالگران روسی ابا میورزیدند ، اما برعکس در سلطه رژیم ساخت امریکا عده ای کثری مردم تقلائی راه یافتن به دربار و دور دستخوان سی آی ای را داشتند .

در زمان سلطه رژیم کودتای ثور اکثریت مردم به فکر آزادی و استقلال افغانستان بودند ، اما برعکس در زمان سلطه رژیم ساخت امریکا عده کثیری مردم در فکر دزدی ، غارت ، جا و جلال ، چوکی و مقام ، موتر زرّه و بادیکارد بودند .

در سلطه رژیم کودتا ثور رشوت یک بوتل ودکای روسی با یک چاشنی نان در هوتل خیبر یا انترکاننتیننتال بود ، اما در رژیم ساخت امریکا شکل جهش یافته آن به میلیون دالر ارتقا کرد . ترویج فحشا در سازمانهای اولیه و کمیته های حزبی رژیم کودتای ثور به یک امر عام و عادی مبدل شده بود، اما در رژیم جمهوریت به حیث یک اصل پذیرفته شده از جانب زمامداران در تمام شعبات و ارگانهای رژیم ساخت امریکا بیداد میکرد .

در سلطه رژیم کودتا ثور بعلاوه از سازمانهای و کمیته های حزبی سه دستگاهی آدم ربایی و آدم خوری اکسا ، کام و خاد که مستقیم تحت اداره و کنترول «کی جی بی» بود

، انسانها را از روی سرکها ، محل کار، منزل ، پوهنتون و مکاتب می ربودند و از زنده و مرده ای شان کسی خبر نمیشد . وهزاران مادر و پدر در داغ حسرت دیدار فرزندانیشان تا امروز میسوزند. اما در زمان سلطه اشغالگران آمریکایی به علاوه از دستگاه ها و زندانهای شخصی و دولتی مربوط به باند های مافیا، باندهای آمریکایی نیز علاوه از زندان بگرام و گوانتانامو، هر کدام زندان های شخصی خود را داشتند که بدون سر و صدا افراد را از مناطق مختلف ربوده و تحت نام تروریست بعد از شکنجه و آزار روحی و جسمی بشکل بسیار فجیعانه آن از نعمت زندگی محروم و یا معیوب مداوم العمر می ساختند .

اینجا است یک بار دیگر تضاد ها در اثر تعاملات داخلی و عوامل بیرونی جهیش یافته و حادثتر شده در هیکل امارت اسلامی طالبان با تمویل و تجهیز از جانب اشغالگران آمریکایی و متحدان غربی آن با شاخ و پنجه های عریان و پنهان چند بُعدی ظاهر شده، سرنوشت و امور زندگی بیشتر از سی میلیون انسان این مرزوبوم برایشان سپرده میشود و طی توافقات پنهانی بجای نیروهای سازمان سیا و شعبات مربوطه آن ، سیاه ترین و ارتجاعی ترین قشر طفیلی جامعه ؛ طالبان را موظف به تطبیق پلانهای بعدی نموده و زمام امور را برایشان سپردند .

حال در ذهن اکثریت مردم و جوانان سوالات مطرح می شود که :

آیا هفت ثور 1357 کودتا بود یا محصول تکامل قانونمند جامعه ما بوده؟

اگر کودتای هفت ثور صورت نمی گرفت' آیا ما امروز جنگ سالارانی جهادی، شورای نظاری احزاب بنیادگرای اسلامی ، جلادان خونخواران بنام طالب و داعش میداشتیم ؟

آیا امریکا و انگلیس با متحدانش افغانستان را اشغال میکردند ؟

آیا تقویت ارتجاع داخلی و ایجاد مدارس دینی و مذهبی در پاکستان و افغانستان صورت میگرفت ؟

آیا ارتجاع داخلی و ژاندارم منطقه پاکستان و ایران توان ادامه بیشتر از چهل سال سانحه سازی ، فاجعه آفرینی و دمار درآوردن از مردم تحت نام جمهوری اسلامی و امارت اسلامی را می داشتند ؟

تفاوت بین حزب دموکراتیک و تنظیم های جهادی چیست؟.

با آغاز حاکمیت حزب دموکراتیک، روسها در صدد برآمدن تا به آرمان دیرینه‌شان که رسیدن به آبهای گرم هند و خلیج فارس بود، نایل آیند. تا از یک طرف خود را از محاصره پیمان نظامی ناتو نجات داده، از طرف دیگر پایگاه‌های نظامی امریکا و متحدین‌اش را در محاصره قوای خود قرار داده، از آن طریق خود را به منابع کشور های حاشیه خلیج فارس نزدیک ساخته، با به راه اندازی کودتاهای پی هم دست رقبای اقتصادی سیاسی و نظامی خویش را از منطقه کوتاه نماید. که این ارامان به واقعیت مبدل نشد و ناگزیر کرملین را وادار ساخت تا نیرو های نظامی خود را در جغرافیای افغانستان مستقر نماید.

روی این ملحوظ بود که روسها به کمک حزب دموکراتیک، وضعیت امنیتی کشور را عمداً به بحران برده هر آنکه روحیه مخالفت با حاکمیت دست نشانده روسها را داشت، در تاریکی شب مانند خفاش به خانه های شان یورش برده و بهترین فرزندان کشور را به قتل می رساندند.

مردم افغانستان که همیشه با استعمار و اشغال طبیعتاً مخالف اند، این بار نیز حضور نیروهای اشغالگر روس را اهانت و توهین به نوامیس ملی، آزادی و استقلال ملی خود دانسته و دفاع از آن را وظیفه ملی خود پنداشته، به قیمت جان و مال خود جنگ تحمیلی قبول نموده به مصاف دشمن تا به دندان مسلح شتافتند.

با تجاوز مستقیم نظامی روس ها افغانستان عملاً بیک میدان جنگ تبدیل شد که در مدت کوتاهی، در یک جنگ نابرابر، مردم ما توانستند با قبول قربانی فراوان، بساط حاکمیت حزب دموکراتیک و روسها را از تمام روستاهای کشور جمع نموده با راه اندازی عملیات چریکی در بزرگ شهر ها، پشت سردمدار کرملین را در مسکو بلرزه در آوردند.

اما دیری نگذشت که دشمنان نقاب پوش مردم افغانستان که در سنگر جنبش مقاومت ملی جای گرفته بودند، ز مینه مداخله کشورهای غربی خصوصاً امریکا را مساعد ساخته مسیر جنبش آزادی خواهانه و انقلابی مردم را به نفع کشورهای غربی رقم زده، که بعد از گذشت سه سال روسها و نوکرانش و هم ارتجاع داخلی و حامیان امپریالیستی آنها،

خصلت و ماهیت جنگ افغانستان را از یک جنگ آزادی بخش به یک جنگ کاملاً ارتجاعی و تحمیلی با مداخلات مستقیم و غیرمستقیم با رهبریت کشور های ذیدخل منطقه و قدرت های غارتگر امپریالیستی مبدل ساختند .

فشار رقابت امریکایی ها و متحدان غربی آن با روسها در افغانستان از اثر جنگ و مصارف گزاف اقتصادی کمرشکن، روسها را مجبور ساخت که آخرین سرباز خود را از طریق پل حیرتان در بیست و ششم ماه دلو سال 1367 از افغانستان خارج نماید. آمریکا با یکه تاز شدن میدان حکومت دست نشانده روس را طی چهار سال وادار به سقوط ساخت . حکومت دست نشانده با تمام ساز و برگ نظامی و دهه ها هزار عضو آن بنابر خصلت ویژه غلامی و مزدوری اش و تضاد های حاد جهیش یافته درون حزبی سرانجام بشکل بسیار مفتضحانه آن به دو بخش جناح خلق و جناح پرچم و تسلیمی آنها به جمعیت اسلامی به رهبری برهان الدین و حزب اسلامی گلبدین به عمر ننگین رژیم کودتا نقطه پایان گذاشته شد.

فروپاشی دولت نجیب و روی کار آمدن دولت اسلامی به ریاست برهان الدین و صدارت گلبدین و تنظیم های جهادی روی دیگر سکه جنگ افغانستان را به نمایش گذاشت . نمایش بار اول توسط روسها تمویل تجهیز و طراحی شده و توسط باند دموکراتیک خلق (خلق - پرچم) در عمل به اجرا گذاشته میشد .

روی دیگر جنگ افغانستان را امریکایی های اشغالگر و متحدان عربی و غربی آن مدیریت و تمویل و طراحی می کردند . به علاوه از تنظیم های جهادی بنیادگرا اسلامی ، نقش کرملین، تفاله های خلق ، پرچم ، اعضای خاد و عدم تحرک و پویایی نیروهای مترقی و انقلابی را نباید در این روی سکه جنگ فراموش کنیم چون این افعی زخمی و شکست خورده نمی توانست شکست خود را در انظار عمومی جهان قبول کند ؛ بنابراین برای عقیم ساختن رقیب فاتح خود امریکا از هیچگونه فتنه انگیزی ، نفاق افکنی ، توطئه چیدن ، دسیسه بازی در اشتعال نگه داشتن و تداوم این جنگ ارتجاعی با دمار کشیدن مردم بیگناه ما تا کنون دست نکشیده و ادامه دارد .

اما در این روی سکه جنگ نه تنها ولایات افغانستان بلکه شهر ها و کوچه های شهر نیز بین تنظیم های جهادی که هر کدام آن در وابستگی کشور معینی قرار داشتند، به جزایر خورد و بزرگ قدرت تقسیم گردیده بود. و در هر ناحیه و کوچه یک حکمروا تنظیمی طبق خواست و میل خود حکمرایی میکرد. تمام لوازم ادارات دولتی و اسلحه قوای دفاعی کشور و داراییها عامه و مردم بدست این قلدران جنگ سالار به مثابه غنیمت جنگ، تخریب ویا در مقابل بهای بسیار ناچیز برای پاکستان تسلیم داده شد. تشدید جنگهای کوچه به کوچه درشهرکابل و کشتار دهه ها هزار باشنده کابل از اثر فیر راکت های کور گلبیدین و بمباری و فیر هزاران مرمی هاوان و سلاح ثقیله از جانب مسعود و دامن زدن اختلافات زبانی، مذهبی، قومی و تنظیمی رهبران خودخوانده ازبک تباران و هزاره تباران منجر به تخریب شهر کابل شد و شهر کابل را برخلاف سالهای قبل به یک ویرانه عاری از سکنه مبدل ساختند.

بنابراین، گردانندگان این بازی شیطانی با سناریوهای از قبل ساخته شده شان زمینه مداخله مستقیم پاکستان را زیر نام تحریک طالبان مساعد ساختند. روی صحنه آوردن طالبان توسط ای اس ای پاکستان چندین سال دیگر عمر سگ جنگی ها میان تنظیم های جهادی بقایا خلقی و پرچمی را بیشتر ساخت. با حاد شدن تضاد ها جهیش دیگری صورت گرفت. که درنتیجه افغانستان را به پایگاه تربیت، تمویل، تجهیز و صدور تروریزم و مواد مخدر در جهان مبدل ساخت. با اینکه امریکا خود در عقب جریان طالبانی قرار داشت؛ با استفاده از جهل و نادانی طالبان هر ناروایی که در قاموس انسانیت نمی گنجد به وسیله این لشکر جهل و خرافات برای تحقق اهداف شوم خود در تحت نام جمهوری اسلامی، امارت اسلامی طالبان و جمهوری ساخت بن با گماشتن دو دلک در دو مرحله (حامد کرزی مداری چین پوش کلاه قره قل به سر و غنی احمد زی دلک متفکر جهان با پتو و لنگوته زرد و تسبیح بدست) و جمعی از دلکان طالبان نکتایی پوش انجام داد. صفوف طالبان که خود از خود بی خبرند، در بازار پرزرق و برق سیاسی منحیث امتعه نظامی به معرض فروش گذاشته شده اند، که هیچ گونه ریشه مردمی و جای در میان مردمی، که خود مصاب به مرض تفکر طالبانی هستند، ندارند.

با این رویکرد امپریالیسم آمریکا چندین هدف راه با یک تیر زده و خود سود بزرگی را از این تجارت بدست آورده است.

آمریکا در یک توطئه از قبل سازماندهی شده (یازدهم سپتامبر 2001) ، زیر نام مبارزه با تروریسم و دفاع از حقوق بشر، در اکتبر 2001 افغانستان را از زمین و هوا مورد حمله قرار داد، بجای طالبان ریش و لنگی ، گله ای از طالبان نکتایی پوش را با یک ترکیب نامتجانس از فاسد ترین افراد و مجموعه مزداران و دزدان جهادی، خلقی ، پرچمی، خادی ، تکنوکرات های وابسته به دستگاه های استخبارتی غرب را طی یک کنفرانس نمایشی در بن بعد از چانه زنی های استخباراتی با متحدان غربی خود، در قالب حکومت موقت و انتقالی بوجود آورده و بالای مردم ما تحمیل نمود ، تا زمینه لشکر کشی و اشغال افغانستان را مانند همتای رقیب پارینه خود روس ، برای بار دوم مستقیماً رقم زند و یک بار دیگر افغانستان را به یک مستعمره تمام عیار خود مبدل سازد .

سناریوها و پروژه های استعماری که از شروع تا کنون از اثر زخمها ان از پیکر مام وطن خون و ریم فوران میکنند ، هنوز این زخمهای ناسور و پروژه های غارتگرانه امپریالیست به پایان نرسیده و التیام نیافته، پروژه جدید روی صحنه آورده میشود.

با یک سناریو از قبل طراحی شده در قطر بین سازمان سیا آمریکا و رهبران پرورش یافته طالبان توسط ای اس ای پاکستان . طی یک درامه مضحک بعد از بیست سال نوگران نکتایی پوش خود را از صحنه دور و بجای ان طالبان ریش و پشم را بر اریکه قدرت شاندد و سرنوشت بیشتر از سی میلیون انسان این سرزمین را با تمام ساز و برگ که در طول بیست سال گذشته نموده بودند. دو دسته به امارت اسلامی طالبان سپردند . و یک بار دیگر مردم ما را به مذاب داغ دین و مذهب سوختاندند و مورد تهاجم جسمی و روحی قرار دادند. سلب آزادی های فردی و اجتماعی ، مسدود ساختن مکاتب اناث ، انفکاک بلاوقفه مامورین از وظایف شان ، بیکاری و فقر مفرط مردم ، مهاجرت جبری ، تهدید و ایجاد رعب و هراس با ایجاد نهادی امر به معروف در بین مردم ، ترورهای زنجیره یی و مرموز ، ترور حس انسانیت و غرور انسانی ، سلب حق تفکر و انتخاب ، مداخلات بیرونی و عناصر فروخته شده داخلی و... اینها همه از جمله عوامل هستند که نمی گذارند ، مردم ما علیه این مظالم قد برافراشته و برای رهایی از شر این آفات و ویروس های طاغوتی متحدانه دست به یک رستاخیز ملی بزنند .

با تاسف و تالم تا هنوز اکثریت مردم ما از تجارب تلخ تاریخی نیاموختند ؛ رهایی و آزادی از قید اسارت و بردگی برای اکثریت مردم ما یک امر محال پنداشته می شود و

آن را یک هیولایی تسخیر ناپذیر میپندارند. این وهم و تابو باید شکستانده شود. و به جای آن انگیزه و احساس مبارزه و دفاع از منافع و منابع ملی کشور را در مقابل کشور های اشغالگر و غارتگران بین المللی نهادینه سازیم. بیشتر از این نگذاریم تا دشمنان داخلی و اشغالگران و غارتگران بین المللی با احساسات پاک مردم ما بازی کنند و به خاطر منافع شان ما را به صفت عروسک های مسخ شده و هیمه جنگ های نباتی خود ؛ به جان هم به اندازند. و خود از این بازی شیطانی و فتنه انگیزی سود های هنگفتی را نصیب شوند. اینجاست که مفهوم جنگ عریان شده و چهره واقعی و قبیح جنگ های نباتی و آزمندانه از جنگهای مقدس و آزادی خواهانه متبارز می شود. و در دو قطب متضاد، یکی اشغالگران و غارتگران جهان سرمایه و دیگری ملت گرسنه و مظلوم و تحت استبداد ما قرار گرفته است. که ما را به مبارزه جدی قاطع و پیگیر فرا می خواند. و از ما می طلبد ودیعه بزرگ نهال آزادی و عدالت اجتماعی را با نثار و قربانی خون خود آبیاری نمایم تا این سنت شوم میراثی را برای نسل های آینده از بنیاد براندازیم. میراث گهربار و درخشان عاری از ستم طبقاتی و غلامی و بردگی مفرط همراه با فقر و جهل را برای ابد از پیکره جامعه خود به زداییم و بنیاد یک جامعه مرفه ، مترقی و توسعه یافته را برای نسل های آینده به ارث بگذاریم.

سیستم اقتصاد مصرفی یک میراث شوم بجا مانده از دودمان آل یحیی ، که متکی به سیاست های استثماری و استعماری رژیم های شاهی ، جمهوری ، جمهوری دموکراتیک، دولت اسلامی و امارت اسلامی افغانستان است. این سیاست بیشتر منشا انگلیسی دارد ، توده های وسیع مردم را زیر خط فقر قرار داده و در تاریکی و جهل نگه داشتند. جلوگیری عمدی از بیداری و توسعه جامعه جزئی از سیاست های این رژیم ها از آغاز تاکنون بوده و با هر بار تغییر رژیم بر شدت و حدت آن افزوده شده است. در بیشتر از یک قرن گذشته به استثنای چند پروژه محدود ؛ در بخش های بنیادی و زیر بنا ها به ویژه در دو دهه پسین با وجود تزریق میلیاردها دالر تا هنوز در پایتخت (شهر کابل) کاری مثمری صورت نگرفته است.

شهر کابل به مقایسه با سایر پایتخت های جهان فقیرترین و عقب مانده ترین پایتخت میباشد. شهر کابل هنوز بار سنگین شبهای تاریک ، کمبود آب آشامیدنی ، سهولت های بهداشتی و صحتی ، خدمات شهری ، ترانسپورت شهری ، امنیت و مصونیت غذایی ، وابستگی مفرط به تولیدات بیرونی به ویژه اموال بی کیفیت پاکستان ، ایران ، چین و... را با خود حمل میکند.

بنا بر آنچه که از بالا گفته آمدیم ادعای شکست و خروج قوای اشغالگر شوروی، شکست و خروج اشغالگران آمریکایی و متحدانش جز یک نمایش مضحک و احمقانه از طرف سران مجاهدین وطن فروش، و طالبان چیز دیگری نمیتواند، باشد.

نیروهای نظامی آمریکا ظاهراً کشور ما را ترک نموده اند، اما نمی خواهند این طعمه لذیذ را از دست دهند. تا اکنون مانند تایگر در چنگال خود محکم قرار داده است، و از جانب دیگر روسها، چینی ها، ایرانی ها، پاکستانی ها، هندی ها هرکدام در پی شکار این طعمه در کمین نشسته و با چالش کشیدن امریکا میخواهند بخشی از این طعمه آماده و زخمی را به بلعند.

پرچمی ها، خلقی ها، خادیست ها، قوماندانان مجاهدین، سران جهادی، شورای کویته طالبان، داعشیان منافع خود را در تداوم جنگ می بینند و از جمله حامیان مهم اشغال گران بشمار میروند. آنچه وجه مشترک بین حزب دموکراتیک و مجاهدین و طالبان است همانا همکاری با اشغالگران میباشد.

اشغال، اشغال است؛ چه توسط روس و چه توسط آمریکا و یا هر نیروی بیگانه دیگر!

شورای نظاری = پرچمی های دیروز

طالبان = خلقی های دیروز

فقط سناریو تغییر کرده وطن فروشی و جنایت همچنان ادامه دارد

اتحاد جماهیر شوروی بعد از مرگ استالین و به قدرت رسیدن خروشچف در سال 1953 بیست سومین کنگره حزب کمونیست و اعلان ریفورم در بطن اقتصاد جامعه نوین نوین نوین سوسیالیزم زمینه ادغام و تمرکز سرمایه داری را با همزیستی مسالمت آمیز

یا گذار مسالمت آمیز یا سازش مسالمت آمیز بنیان گذاشت. از این تاریخ به بعد همه زعمای حاکم بر نظام با تفکر ریزونیزم هماهنگی فکری و عملی داشتن تا انفلاق کودتای سردار داود و مخصوصاً کودتای هفت ثور پرده بی حیای و تجاوز عریان بخاطر ژئوپلتیک و موقعیت استراتژیک میهن ویران شده ما بخاطر ذخایر و معادن سرشار چهره کذاب سوسیال امپریالیزم و نقاب کاذب سوسیال فاشیسم باند خر و پوف (خروشچف) برملا و در باتلاق خونین (بخاطر رسیدن آب های گرم بحر هند نقشه یا پلان تزار) خلق آزاده و مبارز سرزمین ما را با تانک های غول پیکر و طیارات بم افکن به خاکدان و خلق آزاده و سربلند ما را با سلب آزادی و استقلالیت به وسیله افسران و حزب پروده افراد ستون پنجم حزب ضد نورم های دموکراتیک عناصر ملی و مخالفین کودتا را به بدترین استبداد یا اعدام یا آواره مهاجر یا در قید زندان محکوم ساختند، مقاومت خودجوش و فشار های زعمای بی تجربه با تطبیق فرمان های فرمایشی وارداتی در عدم درک فهم از فرهنگ روحانئون و حاکمیت خان و ارباب و اربابرعیتی در جامعه (عدم اقتصاد متوازن و اقتصاد حداقل نیمه خودکفا) قومی و قبیله‌ای خود زمینه رشد عناصر اسلام سیاسی و مکتبی دین دولت را به کمک ارتجاعی منطقه و جهان مساعد ساختن! زیرا عناصر ستون پنجم در عدم درک و برنامه ملی و دموکراتیک مطابق ضرورت و نیاز مبرم جامعه و از سمت وابستگی بدون قید شرط و عدم پایگاهی اجتماعی و طبقات محروم و ستمکشان حتی عدم ظهور شان در کودتای سازمان یافته ماسکو زمینه تخاصم تقابل در مقابل باورهای عام جامعه و زمینه تکامل رشد جهادی ها و مداخلات کشور های مغرض را آماده یک نبرد رهائی بخش نمود. مخصوصاً ستون پنجم باند ماسکو با کشتار و اعدام مخالفین فکری خط ماسکو خود زمینه رشد عناصر مذهبی و انفجار نفرت عام توده ها و از سمت ایجاد فقدان روشنفکر ملی گرا و بن بست که عمق باتلاق خونین را عمیق تر و فاجعه را وسیع و گسترش را همگانی می ساخت! که همه از عدم خردمندی و درک علمی و جهان بینی اعضای حزب ضد دموکراتیک منشاء میگرفت!

بحران اوکراین!؟

جهان امروز بر بنیاد خردمندی و تمدن آزادی و استقلالیت و روابط اقتصادی نظم نوین را به نمایش میگذارد انسان آزاده از سلطه استبداد و نظام های دیکتاتور به جهان تفاهم تعامل اقتصادی همگرایی همنوایی و دگرپذیری به اساس عقل شعور خرد آدمی در عرصه سیاست جهانی با تبادل کالای مورد نیاز جامعه بشری به حیث یک دهکده در

تعامل و توافق طرفین به عرضه تقاضا برای رفع نیاز بشریت نظم همبستگی نوین را اختیار می‌کند. در این بازار آشفستگی ایجاد شده نیاز ابتکار و خلاقیت عصر مدرنیزم یا مدنی دور از استبداد و دیکتاتوری و حاکمیت نظامی سرنوشت خلق به اراده خلق برای حل معضله راهی گفتمان و دیپلوماسی و تحمل پذیری در عدم تخاصم و تهاجم از طریق نظامی قتل کشتار انفجار نابودی تمام بنیاد های تولیدی عام المنفعه بخاطر تبارز قدرت و حفظ قدرت یا نمایش قدرت !
صادقانه باید عرض کنم شما در یک معضله از حالت ها ، موقعیت ها و دیدگاه ها وجه مشترک را بین دیکتاتور ها و مستبدین و جنایتکاران میتوانید تحلیل و ارزیابی کنید جمهوری آخوند ایران و دولت دیکتاتور چین سرخای زرد تازه سرمایدار بانک های جهانی با پوتین هماهنگ برای سرکوبی خلق اوکراین در حال همبستگی و نمایش قدرت هستند ! به یقین که کشور های امپریالیستی و بورژوازی از عدم خردمندی و انحراف سوسیالیستی روزگارشان را به چه حالت رسانده !

خلق اوکراین حق دارند که از منافع ملی شان دفاع نموده و در مقابل تجاوز روسها ایستادگی و مقاومت کنند . دولت و رئیس جمهور نازیست اوکراین را خلع سلاح نموده ، خود زمام امور را بدست گرفته و تصمیم برای سرنوشت آینده خود را به دستان خود رقم زنند . و به هیچ قدرت و دستگاه های استخباراتی بیرونی بشمول امریکا اجازه ندهند که بالای آتش جنگ شان بنزین بپاشند . در غیران سرنوشت اوکراین به مراتب بدتر از عراق ، سوریه ، یمن ، افغانستان خواهد شد.

بادرود

#انقلابی جاوید

آزادی و برابری

سال

7/2/1401